

تبیین تاریخی دلائل شورش و پایداری بنی سلیم در فرارود بر مبنای عوامل ژئوپولیتیک

امین رضا توحیدی^۱

چکیده

تبیین تاریخی شورش سردار عرب، عبدالله بن خازم سلیمی، و ادامه آن توسط پسرش موسی هدف اصلی این مقاله است. این سرداران به‌رغم پیشنهاد حکومت خراسان، از سوی عبدالملک بن مروان، بر عهد خود با زبیریان پای فشردند. در بین شورش‌هایی که پس از مرگ یزید بن معاویه روی داد، شورش عبدالله بن خازم و فرزندش موسی ویژگی‌های قابل تأملی دارد. این شورش عربی اولین حرکتی است که باعث ایجاد منطقه‌ای مستقل از نظارت خلافت در قلمرو فرهنگی - سیاسی ایران شد. هرچند سرداران سلیمی در بهره‌گیری از شرایط ژئوپولیتیک در منطقه ناتوان بودند، این حرکت از جنبه تسلط سیاسی و نظامی درازمدت که در نقطه اوج خود پانزده سال به طول انجامید منحصر به فرد است. دلایل این توفیق موقعیت جغرافیایی ترمذ، تجربیات ممتد سرداران سلیمی، نوع رابطه آنها با امویان و زبیریان و جایگاه قبیله‌ای ایشان بود. ضمن این شورش فاقد جنبه‌های ایدئولوژیک و مبانی نظری قوی بود. در این تحقیق با تکیه بر روش توصیفی و تحلیل تاریخی سعی شده است با تکیه بر مستندات و شواهد موجود در همه منابع اصلی، پاسخی متفاوت با یافته‌های قبلی ارائه گردد و نگاه تازه‌ای به این پدیده شود. واژگان کلیدی: خلافت اموی، بومیان، شورش، بنی سلیم، ژئوپولیتیک.

Historical explanation of the reasons for the Bani Salim uprising in Fararood based on geopolitical factors

Aminreza Tohidi⁴

Abstract

The main purpose of this article is to explain the history of the revolt of the Arab general Abdullah Ibn Khazem Salimi and its continuation by his son Musa. Among the revolts after the death of Yazid ibn Mu'awiyah, the revolt of Abdullah ibn Khazem and his son Musa have considerable features. This Arab uprising was the first move that created a region independent of the caliphate's oversight in Iran's cultural and political realm. Although Salimi's commanders were unable to take advantage of the geopolitical situation in the region, this move is unique in terms of long-term political and military domination that lasted fifteen years at its peak; the reasons for this success; The geographical location of Tirmidhi has been the continuous experiences of Salimi commanders, the type of their relationship with the Umayyad and Zubayrians and their tribal status. At the same time, this uprising lacked strong ideological aspects and theoretical foundations. In this research, based on descriptive and historical analytical methods, an attempt has been made to provide a different answer from the previous findings based on the documents and evidence available in all main sources, and a new perspective on this phenomenon can be considered.

Keywords: Umayyad caliphate, natives, rebellion, Bani Salim, Geopolitics.

۱. استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان. * تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۳۱ * تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲
2. Assistant professor Shahid Bahonar University of Kerman. Email: atohidi@uk.ac.ir.

مقدمه

شورش عبدالله بن خازم سلمی زمانی رخ داد که عبدالملک بن مروان سیاست تعریب را پیش می‌برد و از سویی در صدد بود به نحوی نظر مساعد اهل مدینه، انصار و صحابه رسول اکرم (ص) را جلب نماید. از این رو بود که به این خازم پیشنهاد کرد همچنان حاکم خراسان باقی بماند. اما اینکه چرا سردار سلیمی و فرزندش این پیشنهاد را نپذیرفتند سؤالی است که تاکنون پاسخ قانع‌کننده‌ای به آن داده نشده است.^۱ در روزگاری که بنی‌سلیم در خراسان و فرارود شوریدند، تمایل به کسب قدرت سیاسی در بین صحابه فزونی گرفته بود. پس از رحلت رسول خدا (ص) ابتدا برخی صحابه متنفذ و نزدیک به او، مثل ابوبکر، وارد این کارزار شدند. با مرگ ابوبکر و به قدرت رسیدن «مؤلفه قلوبهم» در دوره عمر و قدرت‌طلبی مطرودان رسول خدا (ص) در زمان خلافت عثمان، مراتب بعدی صحابه هم خود را در این امر محق دیدند. سعد بن ابی وقاص می‌گفت با سوابقی که من دارم فکر نمی‌کنم کسی شایسته‌تر از خودم برای خلافت وجود داشته باشد. از وقتی معنای جهاد را دانستم همیشه جهاد کرده‌ام.^۲ خباب بن ارت هم معتقد بود کسی شایسته‌تر از عمار بن یاسر برای خلافت وجود ندارد.^۳ پس از مشکلاتی که در خلافت علی (ع) به وجود آمد، این تمایل در دوران خلفای نخستین اموی، به‌ویژه در زمان خلافت یزید، فزونی یافت. به قدرت رسیدن فرومایه‌ای چون یزید و فضای متشنجی که پس از مرگش ایجاد شد، دیگرانی را هم وارد کارزار قدرت کرد. اینک نوبت صحابی‌زادگان بود؛ کسانی که یا چون عبدالله بن زبیر فرزند یکی از یاران خاص محمد (ص) بودند، و خود نیز از صحابه به شمار می‌رفتند، و یا نسبت‌های دیگری چون دردانگی ام‌المؤمنین عایشه را داشتند.^۴ اما این جماعت نیز در منازعات قدرت حذف شدند.

آشفتگی اوضاع سیاسی در اوایل عهد عبدالملک به فاجعه‌ای تمام‌عیار در اداره قلمرو اسلامی، از جمله ایران، منجر شد که حج سال ۶۸ قمری نماد عینی آن بود. در مراسم حج این سال پرچم‌های عبدالملک بن مروان،^۵ محمد بن حنفیه، نجده بن عامر (رهبر خوارج) و عبدالله بن زبیر همگی برافراشته بود.^۶ حتی زبده‌ترین سیاسیون عصر هم بعد از کشته شدن حسین (ع)، محبوب محمد (ص)،^۷ و ابن زبیر، نخستین زاده مهاجران در مدینه، نمی‌توانست در افق سیاسی اموی آینده‌ای ایمن برای خود تصور

۱. به تعبیر خوارزمی اعطای همیشگی یا مدت‌دار ضیعه به شرط عمارت و پرداخت عشر «طعمه» نامیده می‌شد (محمد بن احمد خوارزمی، *مفاتیح العلوم* (مصر: بی‌نا، ۱۳۴۲ق) ص ۴۰).

۲. محمد ابن سعد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۳ (بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰)، ص ۱۴۲.

۳. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، ج ۱ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳)، ص ۵۴.

۴. ابوالفرج اصفهانی، *الاغانی*، ج ۹ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵) ۱۴۴۵، ص ۹۸.

۵. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۴ (بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷)، ص ۴۲۰-۴۲۱.

۶. ابن اثیر، *الکامل*، ج ۴ (بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵)، ص ۲۹۶.

۷. ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، ج ۸ (بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷)، ص ۴۲۲.

نماید.^۱ بازی خوردگان جناح‌های قدرت در حاکمیت اموی و زبیری از بیم آینده‌ای مبهم و هولناک هر یک در نقطه‌ای آتش فتنه‌ای افروختند. این جناح‌ها به واسطه انتسابات جزئی به پیامبر (ص) یا صحابه، توان نظامی و تجربه حضور در جغرافیای خاص (که معمولاً همین نواحی را هم برای آتش افروزی برمی‌گزیدند)، به فراخور آنچه در دوران اربابان متنفذ خود به دست آورده بودند موفق شدند چند صباحی به حیات سیاسی خود در مناطق تحت سیطره ادامه دهند. اما نام این پدیده را جدایی طلبی یا تلاش برای استقلال نمی‌توان نهاد، زیرا جدایی طلبی در جایی معنی دارد که یک منطقه جغرافیایی با محدوده مشخص و حکمرانی نیمه‌مستقل و وابسته به دولت مرکزی وجود داشته باشد و در ضمن در مناطق مرزی و سرحدی قرار گرفته باشد تا بتواند اعلام خودمختاری و جداسازی کند. این مهم چنانکه بیان خواهد شد، حداقل در مورد امیران بنی سلیم صدق نمی‌کند.

بنا بر حصر عقلی، این شورش‌ها را می‌توان به سه دسته جدایی خواهانه، ضربه‌زننده و براندازانه تقسیم کرد. برای مثال اقدامات زبیریان براندازانه، حرکت شورشی ابن اشعث جدایی خواهانه و تحرکات بنی سلیم ضربه‌زننده محسوب می‌شود. این تقسیم‌بندی میزان و درجه اهمیت هر یک از این شورش‌ها را هم نشان می‌دهد. چنانکه اقدامات بنی سلیم در رده سوم اهمیت قرار دارد.^۲

بنی سلیم در حوادث تاریخ صدر اسلام و دوران پیامبر (ص)، هم در شمار موافقان و هم در شمار مخالفان این دین، جایگاه در خور توجهی داشت و حضور آن در حوادث مهم عصر نبوی محرز است.^۳ سلیمیان را فرزندان سلیم بن منصور دانسته‌اند.^۴ آنها از قبایل ثروتمند عرب و دارای معادن طلا و نقره بودند و از پیش از اسلام روابط تجاری مستحکمی با تجار قریشی از جمله امویان داشتند. این پیوندها در دوران اسلامی ادامه یافت. برخی از رویان سلیمی در مدح و ثنای عثمان سنگ تمام گذاشته‌اند که مصادیق آن در لابه‌لای اسناد تاریخی مشهود است. بسیاری از آنها در صف یاران معاویه رودرروی علی (ع) در صفین به مبارزه برخاستند.^۵ محل سکونت بنی سلیم نواحی شمالی نجد بود و آب و چشمه‌های بسیار در اختیار داشتند.^۶

عوامل متعددی می‌تواند دلیل توفیق یا ناکامی شورش‌های عربی ضد اموی تلقی شود، مانند مخالفت شورشیان با مبانی مشروعیت‌بخش امویان مثل عربیت، پایگاه اجتماعی و بینش و اندیشه‌های سرداران

۱. محمد بن احد ذهبی، تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الاعلام (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۰)، ۴۳۷/۱۴۵؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۴ (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵)، ص ۸۰.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، تحقیق رضوان محمد رضوان (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸)، ص ۳۸۶-۳۸۷؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار، ج ۷ (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷)، ص ۳۱۲-۳۵۳؛ طبری، ج ۶ ص ۳۸۹-۳۹۱، ۳۴۰؛ ج ۵، ص ۱۴۶؛ ابن سعد، ج ۶ ص ۲۹۳.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، ج ۲ (قاهره: ۱۳۵۵)، ص ۵۰۲.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۷۵-۷۶.

۵. همان، ص ۲۷۸؛ ابن سعد، ج ۲، ص ۶۶؛ ابن حزم، جمهره الانساب العرب (بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد بن علی بیضون، ۱۴۱۸)، ص ۲۶۱؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، محقق علی محمد بجاوی، ج ۳ (بیروت: دارالجیل، ۱۹۹۲)، ص ۱۳۸۲.

۶. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۴ (بیروت و بغداد: دارالعلم للملایین و مکتبه النهضه، ۱۹۷۶)، ص ۲۵۷.

شورش‌های و ویژگی‌های خاص جغرافیایی مناطق شورش‌ی چون دوری و دشواری تسلط دولت مرکزی بر آنها، ناتوانی شورشیان در ایجاد ساختاری حاکمیتی و نظامی نوین.

در این تحقیق با تکیه بر روش توصیفی تحلیل تاریخی و با تکیه بر مستندات و شواهد موجود سعی شده است دلایل شورش سردار عرب، عبدالله بن خازم سلیمی، و پسرش موسی تبیین شود. ویژگی اکثر منابع فارسی و غیرفارسی موجود آن است که فقط به سیر تاریخی اخبار مربوط به عبدالله بن خازم و موسی توجه نشان داده‌اند، یا صرفاً در ذیل بررسی بینش اعتقادی یا ایدئولوژی حاکم بر شورش‌های ضد اموی به این موضوع پرداخته‌اند. اشپولر در اثر برجسته خود، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، تنها به چند اقدام محدود عبدالله بن خازم و پسرش اشاره کرده است.^۱ جمشید گرشاسب چوکسی، محقق زرتشتی ایرانی الاصل تاریخ ادیان، در اثر خود به نام *سنتیز و سازش به تقابل اسلام و آیین زرتشتی* توجه خاص نشان داده که در مقاله حاضر از آن استفاده شده،^۲ اما از فعالیت‌های سرداران شورش سلیمی مستقیماً سخنی نگفته است. محقق دیگر پاتریشیا کرون است که نگاه شکاکانه او به تاریخ صدر اسلام حائز اهمیت است. در آثار وی، همچون *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، مقوله فرق و مذاهب اسلامی مطرح شده، مانند کتاب دیگری از او که درباره شورش مقلع است. اما چون شورش سلیمیان فاقد جنبه‌های ایدئولوژیک بوده، او نیز این موضوع را بررسی نکرده است.^۳

پژوهش مستقلی با عنوان مقاله حاضر در این زمینه نگاشته نشده است. اما برای نمونه گیب ضمن بررسی منابع موجود، از جمله بررسی تاریخ حماسی قیس که به ذکر افتخارات عبدالله بن خازم سلمی اختصاص دارد، اقدامات برخی سرداران سلیمی در طی امارتشان بر خراسان را شرح داده است.^۴ از بین پژوهشگران متأخر، حسین مفتخری مواردی چون نقش موالی در شورش‌ها و اختلافات قبیله‌ای^۵ و نقش حجاج در سرکوبی این شورش‌ها^۶ را بررسی کرده است.

زمینه تاریخی

ژئوپولیتیک را هنر ایجاد موازنه قدرت با رقیبان در سطوح منطقه‌ای و جهانی به منظور تأمین امنیت برای حفظ و گسترش منافع می‌دانند.^۷ نقطه اوج موفقیت بنی سلیم تسلط پانزده ساله آنها بر ترمذ است، شهری

۱. برتولد اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹)، ص ۴۲-۴۵.

۲. جمشید گرشاسب چوکسی، *سنتیز و سازش*، ترجمه نادر میرسعیدی (تهران: ققنوس، ۱۳۹۳).

۳. پاتریشیا کرون، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه مسعود جعفری جزی (تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۴).

۴. گیب هامیلتون، *فتوحات اعراب در آسیای مرکزی*، ترجمه و تحشیه حسین احمدی پور (تبریز: اختر شمال، ۱۳۳۶)، ص ۱۶.

۵. حسین مفتخری و مسعود بهرامی، «پی آمدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به خراسان»، *تاریخ اسلام*، س ۱۵، ش ۴، پیاپی ۶۰ (۱۳۹۳ زمستان)، ص ۴۱.

۶. حسین مفتخری، «حجاج و نقش وی در تحکیم و تثبیت خلافت اموی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۲۰ (۱۳۹۳ بهار)، ص ۲۰.

۷. پیروز مجتهدزاده و سهراب عسکری، *جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک* (تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور)، ص ۲.

بندری واقع در ساحل راست جیحون که در همسایگی چغانیان قرار داشت.^۱ ترمذ در جنوب ماوراءالنهر قرار داشت، اما بنی سلیم در تمام خراسان و ماوراءالنهر یا همان فرارود^۲ حضور تاریخی داشتند. تا زمان شورش بنی سلیم، جامعه ماوراءالنهر ترکیب ناهمگونی از خصایل اجتماعی کهن را به نمایش می‌گذاشت. مسجد را روی آتشکده و آتشکده را روی وهاره^۳ بودایی ساخته بودند.^۴ ابن فضلان در توصیفی جالب می‌گوید ترکان ساکن در ماوراءالنهر و سرزمین‌های مجاور آن به ادیان و مسالکی همچون زرتشتی، مسیحی، مانوی، بودایی و حتی غیر آنها مثل ارباب انواع و خدای واحدی به نام بیرتنگی معتقد بودند.^۵ به گفته بیرونی، در آتشکده بخارا جشنی به نام رامش آغام بر پا می‌شد که در دیگر مناطق زرتشتی‌نشین اثری از آن نبود.^۶ این زرتشتیان فرارود که اکثراً در خوارزم و سغد ساکن بودند، برداشت‌های عقیدتی متفاوتی با دیگر نواحی خصوصاً خراسان و فارس داشتند. مثلاً تقویمشان متفاوت بود یا جشن‌های طولانی‌تری داشتند.^۷ بیرونی از تعصب کمتر و میان‌روی بیشتر زرتشتیان ماوراءالنهر حکایت می‌کند.^۸ در عقاید این زرتشتیان فرارودی که زیر نگاه و مراقبت موبدان مرکز نشین نبودند، مجموعه‌ای از آیین‌های عبادی محلی مانند احترام‌گذاری به نانا (الهه رود جیحون) مشاهده می‌شود.^۹ خلاصه آنکه تا آمدن عرب‌ها، ترک‌ها و تاجیکان ساکن در فرارود حتی سقوط سلسله ساسانی را احساس نکرده بودند، چون به جز ارتباطات فرهنگی و تجاری، مرادۀ مستقیم دیگری خصوصاً از نوع سیاسی و حاکمیتی با ایران ساسانی نداشتند. برای درک موضوع، مختصری از این گذشته را باید یادآور شد. با قتل مانی، در عهد ساسانی، یارانش فرارود را به‌عنوان نقطه‌ای دوردست و غیرقابل دسترسی برای حکومت برگزیدند. حتی ترکان اویغور مانوی شدند و مانویت دین رسمی‌شان شد. و از آنجا مانوی‌گری به چین هم رفت.^{۱۰} فراریان دوره اسلامی هم همین کار را کردند؛ معتقد بودند خراسان ارض وسیعی است، تا جایی که ممکن باشد دور می‌شویم تا خدا عبدالملک و حجاج را بکشد.^{۱۱} این یعنی ماوراءالنهر جایی شد انباشته از مردمانی با خصایل ایرانی که رویکردی متفاوت با دستگاه حکومتی ایران داشتند. وقتی امویان

۱. ابن حوقل، *صورة الارض* (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵)، ص ۴۷۶. یعقوبی این شهر را بر ساحل چپ جیحون دانسته است (ابن واضح یعقوبی، *البلدان*، به کوشش دخویه (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸)، ص ۲۸۹).

۲. اگر پهلوانی ندانی زبان فرارود را ماوراءالنهر خوان (فردوسی).

۳. *Vihara*، معبد بودایی مثل تو بهار یا نو وهاره در بلخ که معنی آن معبد نو است.

۴. ابوبکر نرشخی، *تاریخ بخارا*، تصحیح و تحشیۀ مدرس رضوی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲)، ص ۴۳، ۴۴، ۱۳۶.

۵. ابن فضلان، *سفرنامه ابن فضلان*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی (تهران: نشر ایران، ۱۳۴۵)، ص ۶۹.

۶. ابوریحان بیرونی، *آثار الباقیه* (تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲)، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۷. ریچارد نلسون فرای، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ج ۲ (تهران: سروش، ۱۳۹۴)، ص ۵۰.

۸. بیرونی، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۹. چوکسی، ص ۱۵.

۱۰. گردیزی، *تاریخ گردیزی*، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی (تهران: دنیا، ۱۳۶۳)، ص ۵۷۱-۵۷۲.

۱۱. طبری، ج ۵، ص ۱۷۴.

پایه‌های قدرت خود را در ایران و فرارود بنا کردند وارث همه چیزهایی شدند که از سابق در منطقه موجود بود، از جمله رابطه با ترکان.

فرارود صعب‌العبور اما پرروزی و دارای مردمانی فرمانبردار بود. ابن حوقل می‌نویسد فرارود در سراسر دنیا به فراخی نعمت و صفا و خرمی و پربرکت بودن معروف است.^۱ به نظر او، امرا حکمروایی بر این ناحیه را به دلیل روحیه انقیاد مردم محلی که کمتر بر حاکم می‌شورند ترجیح می‌دهند.^۲ جیهانی هم در توصیفی مشابه معتقد است همه مردم با یکدیگر احساس خویشاوندی دارند و بزرگان محلی ماوراءالنهر در پذیرایی و مهمان کردن بیگانگان با هم رقابت می‌کنند و در این مورد به هم فخر می‌فروشند.^۳ با این شرایط زمینه برای حضور سرداران عرب در منطقه مهیا بوده است. در ادامه خواهیم دید که موسی بن عبدالله بن خازم در پاره‌ای موارد ابتدا مهمان و سپس مسلط شد.

تعریب و شورش بنی سلیم

سیاست تعریب عبدالملک نمی‌توانست از سوی ایرانیان بدون پاسخ بماند. به هر حال، حذف کارگزاران بومی زندگی و معیشت آنها را به مخاطره می‌انداخت و در نتیجه، زمینه برای بهره‌برداری رقبای خلافت دمشق فراهم شد. داستان زادن فرخ و دستیارش صالح و دیدگاه مردان شاه، پسر زادن، هم نشان‌دهنده نگرانی آنان از بیکاری است هم بیانگر احساسات ملی‌شان.^۴ نخستین آشنایی اعراب با بومیان فرارود به اوایل دوره اموی بازمی‌گردد؛ زمانی که سعید بن عثمان، والی خراسان، از جانب معاویه، بعضی از ترکان و ساکنان سرزمین‌های ماوراءالنهر را پس از فتح سمرقند به لشکر عرب ملحق ساخت.^۵ مشهور است که سعید بن عثمان بن عفان نخستین مسلمان فاتحی بود که همراه برخی صحابی به ماوراءالنهر رسید.^۶ و پس از او عبیدالله بن زیاد در سال ۵۴ قمری موفق به این کار شد، اما هیچ یک بیش از چند صباحی در منطقه نماندند، زیرا اتحاد سیاسی و نظامی با ساکنان محلی نداشتند. رابطه دهقانان با خلافت هم، که چند قرنی ادامه داشت، بیشتر رنگ اجتماعی و اقتصادی داشت.

موالی و ساکنان مناطق فتح‌شده در شورش‌های سرداران عرب، چون مختار و ابن اشعث، نقش پررنگی داشتند و گاه برای سردار شورشی عرب خود ایجاد زحمت می‌نمودند.^۷ اما در لشکرکشی‌های بنی سلیم

۱. ابن حوقل، ص ۱۹۳.

۲. همان، ص ۲۱۸.

۳. ابوالقاسم جیهانی، *اشکال العالم*، ترجمه عبدالسلام کاتب، به تصحیح فیروز منصوری (مشهد: به نشر، ۱۳۶۸)، ص ۱۷۷، ۱۷۸.

۴. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۸، ص ۱۹۲.

۵. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۱۸۸.

۶. ابن فقیه، *البلدان* (بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶)، ص ۷۴؛ ابن سعد، ج ۷، ص ۱۰۱، ۳۶۷.

۷. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۴-۳۷۳.

از موالی یا ایرانیانی که آنها را همراهی کنند حداقل در حد وسیع خبری نیست. با وجود این، توفیق این دو سردار، یعنی عبدالله بن خازم و پسرش موسی، در سرکشی از اوامر خلافت اموی بیشتر بود و ایام طولانی تری را بی اطاعت از دولت مرکزی سپری کردند. این نکته‌ای در خور توجه است که باید واکاوی شود. عربی خالص بودن قیام، بیم از گسترش آن را از بین می‌برد. از این رو، خلافت به صورت پیگیر و جدی به دنبال حذف این پدر و پسر نبود. در واقع حذف کم‌هزینه گزینۀ مطلوب امویان در برخورد با بنی سلیم بود. چه می‌شد اگر چند صباحی این دو عرب در جایی مثل ترمذ، در جنوب ماوراءالنهر، که عملاً دسترسی خاصی به مناطق مهم مثل خوارزم یا خراسان نداشت حکم رانند؟

صحابی دون مرتبه

عبدالله بن خازم بن اسماء بن الصلت السلمی البصری، مشهور به ابن سودا، مطابق برخی روایت‌ها از اصحاب رسول اکرم (ص) محسوب می‌شد.^۱ او مردی بود سیه‌چرده، زاده کنیزکی سیاه که عمامه‌ای سیاه بر سر می‌گذاشت و در اعیاد شرکت می‌کرد^۲ و مدعی بود رسول خدا (ص) این عمامه را بر سرش گذاشته است. نرشخی در تاریخ بخارا او را مردی مهیب و تنومند با چهره‌ای سرخ و سری بزرگ توصیف کرده است که مهابت او خاتون بخارا را به وحشت انداخت^۳. نبرد تن به تن عبدالله بن خازم با هلال بن حریش هم نشان از بی‌پروایی او دارد. ابن خازم در هنگام انتخاب و تصمیم‌گیری، قدرت مسلط سیاسی و نظامی را برمی‌گزید؛ در منابع نشانه‌ای از فرهیختگی او، مثل آنچه در مورد مهلب ابن بی صفره بیان شده، و یا پیروی از تفکری خاص مثل شیعه مشاهده نمی‌شود. فقط جنگاور بود و روش‌های جنگ و صلح را می‌دانست. بنابراین، در برابر بومیان و موالی راهبرد مشخصی نداشت. به روایت نرشخی، برای تحت تأثیر قرار دادن «خاتون بخارا» سعی کرد او را از ظاهر مهیبی که به خود گرفته بود بترساند.^۴ و از دیالوگ یا استدلال استفاده نکرد.

نخستین نقش ابن خازم سرکوبی شورش‌های ایرانیان (قارن) در سال‌های ۲۸ و ۲۹ در منطقه خراسان بود.^۵ سپس شرکت در سرکوب رتبیل،^۶ آنگاه همکاری در سرکوب خوارج که نفوذ بیشتری یافتند و حجاج مجبور به قلع و قمع آنها شد،^۷ و بعد هم سرکوبی نزاع کلبی‌ها و قیسی‌ها.^۸ با این اوصاف، کار به

۱. ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، ج ۲۸ (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵)، ص ۶-۸.

۲. سید محمد مرتضی الحسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۱۶ (کویت: ۱۴۲۱)، ص ۲۱۱.

۳. نرشخی، ص ۵۴-۵۵-۶۰.

۴. همان، ص ۵۴-۵۵-۵۶.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۶. ابن سعد، ج ۷، ص ۱۱۵-۱۲۷؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۵.

۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۵۸-۱۶۸؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۵۰.

۸. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۹؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۷۴.

جایی رسیده بود که به قول طبری «خراسانیان خود را از بردگی عرب نجات داده و در هر نقطه بومیان مقدرات خود را به دست گرفته بودند.»^۱ پادشاهان محلی مثل ملک صغانیان (چغانیان)، پادشاه اخرون و شومان و پادشاه خوارزم گاهی در اختلافات داخلی دست به دامان مسلمانان می‌شدند.^۲ عبدالله بن خازم در سرکوب شورش‌های بومیان در خراسان نقش داشت.^۳ نقش او در فتوح نسا و سرخس برجسته بود، اما تا با صلح فتحی میسر بود به جنگ رو نمی‌آورد.^۴ طبری هم فتح شهر سرخس را به سال ۳۱۱ ق و فاتح آن را عبدالله بن خازم می‌داند و می‌نویسد: «در آنجا او به دو دختر به نام‌های طهمیج یا طهمیج و بابونج از آن کسری دست یافت.»^۵ عبدالله همچنین از شورشیانی بود که علیه یزید شورید، هر چند سلم بن زیاد، حامی آینده‌اش، او را دستگیر کرد و همراه تحفه‌های سمرقند به نزد یزید فرستاد که نشانگر روحیه‌ی یاغیگری عبدالله است.^۶

عبدالله بن خازم زمانی شورش کرد که قیصر روم پیمان با خلافت را نقض کرده و والی قرقیسیا، زفر بن حارث، در شام و بیخ گوش خلیفه با سلیمان بن صرد دست یاری داده بود و جراحه در اطراف دمشق طغیان کرده بودند.^۷ اما نکته‌ی مهم‌تر آن است که ابن خازم در مقایسه با صحابی دیگر جایگاه و نفوذ کمتری داشت. در قیام‌هایی مثل شورش ابن اشعث پایگاه اشرافی شورشیان در پیشبرد اهداف آنها نقش مؤثری داشت. در شورش عبدالرحمن بن اشعث، با توجه به ارتباطات قوی وی و پدرانش با امویان، نگرانی سران حکومت اموی کاملاً مشهود است. خاندان اشعث تقریباً در همه‌ی حوادث مهم عصر یزید و حتی در حوادث پس از او در کنار امویان بودند، عبدالرحمن دو برادر خود را در قیام مختار از دست داده بود. حتی خواهران او عروس‌های عبیدالله بن زیاد، حجاج و حارث بن عبدالله بودند.^۸ بنابراین، شورش او به معنای از دست رفتن یکی از ارکان مهم اقتدار امویان بود و حتی در کوتاه مدت برای آنها تحمل‌ناپذیر بود. فقط کافی است خود را در آن شرایط و روزگار قرار داد تا بتوان بازتاب این حوادث را بر ادامه‌ی حکومت اموی درک کرد. مختار نیز همین ویژگی‌ها را داشت. صحابی‌زاده بود و خواهرانش عروس عبدالله بن عمر و عمر بن سعد بودند.^۹ پدرش و خودش، با وجود کمی سن و سال، در فتوح ایران حاضر بودند و این

۱. طبری، ج ۶، ص ۴۹۰.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ج ۴۵؛ ابن اعثم، الفتوح، به کوشش علی شیری، ج ۷ (بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق)، ص ۱۵۵.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ طبری، ج ۶، ص ۷۶.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۵.

۵. طبری، ج ۳، ص ۳۵۰؛ ج ۶، ص ۴۰۵؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۵.

۶. طبری، ج ۷، ص ۴۹۷-۴۹۸.

۷. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۱۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۴۱؛ طبری، ج ۶، ص ۱۵۰.

۸. ابن سعد، ج ۵، ص ۲۹-۲۳۹؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۴۰۸.

۹. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۵۰؛ همچنین بنگرید به: ابن اعثم، ج ۶، ص ۴۶. اما ابن سعد این زن را دخترعموی عمر بن سعد معرفی کرده است (ابن سعد، ج ۵، ص ۱۶۸).

خوان نعمت برای اعراب به نوعی حاصل پیش قدمی امثال ابوعبیده بود. اما ابن سودا، یعنی عبدالله بن خازم، که همین لقبش بیانگر جایگاه او در بین اصحاب پیامبر (ص) است، چنین جایگاهی نداشت. حتی پیدا کردن نام ابن خازم در بین صحابی بسیار دشوار است.

نکته دیگر ابعاد دینی و جایگاه به اصطلاح معنوی شورشیان در بین اصحاب رسول خداست. ابن اشعث خود را قحطان^۱ می نامید و برای خود فضایل می تراشید.^۲ به هر حال، در بین مردم اخباری از این قحطانی موجود بود. اما ابن خازم دستش خالی بود، چیزی نداشت جز یک عمامه که چنانکه گفته شد، مدعی بود رسول خدا (ص) آن را بر سرش گذاشته است.^۳ در عراق مجبور بود با آویختن به این و آن جایگاهی برای خود دست و پا کند.^۴ اما مختار ابراهیم بن مالک اشتر را با التماس و آوردن سند از محمد بن حنفیه به سمت خود جلب کرد.^۵ وضعیت ابن خازم در مقایسه با ابراهیم بن مالک هم حکایت از اعتبار اجتماعی اندک او دارد.

بنابراین، شورشیان نجیب زاده از سویی نان شرافت خانوادگی خود را می خوردند و از سویی همین واقعیت بالای جانشان بود. سیطره عبدالله بن خازم دیری نپایید، اما پانزده سالی که پسرش بلامنازع فرمان راند و نخستین تلاش موفق برای ایستادگی در برابر امویان را رقم زد، دقیقاً مرهون همین اعتبار اجتماعی اندک او و پدرش بود. این دو که در بین عرب و عجم چندان جایگاهی نداشتند و نه توانستند آن را به دست آورند، پس در خلأ قدرت چند صباحی، بی بالاسری، فرمان رانند. اما سؤال دیگر آن است که به همه این تفاسیر، آیا می توان این حاکمیت را نمونه موفق استقلال از حکومت مرکزی اموی فرض کرد؟

طلب امنیت در جغرافیای خاص؛ نه استقلال

عبدالله بن خازم به پسرش موسی توصیه نمود ترمذ را تصرف کند که انتخابی در خور توجه است. هر چند سالیانی قبل، این شهر به دست سعید بن عثمان گشوده شده بود،^۶ اما نه منبری داشت و نه مسجدی و نه حاکمی منصوب خلیفه. در واقع استقرار شورشیان بنی سلیم در این شهر از منظر شرعی و حاکمیتی، استقرار در منطقه ای خارج از منطقه تحت سیطره خلافت بود و ضرورت سرکوب آن به عنوان ناحیه ای جدایی طلب عملاً وجود نداشت. به نظر می رسد این انتخاب بسیار هوشمندانه صورت گرفته است. باید

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف (بیروت: دار و مکتب الهلال العربی، ۱۴۲۱)، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۴۰۷.

۳. ابن حجر، ج ۴، ص ۶۱.

۴. طبری، ج ۴، ص ۴۲۰-۴۳۶.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۲۲۲.

۶. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۰۸.

توجه داشت ترمذ به‌عنوان بندری در کنار آمودریا با مردمی بودایی^۱ همه خصوصیات فرهنگی فرارود را دارا بود، اما از جنبه سوق الجیشی، در جنوبی‌ترین نقطه فرارود، موجب نگرانی سرداران اموی از به خطر افتادن سلطه‌شان در خراسان و ماوراءالنهر نبود.

درگیری‌های اعراب؛ اتحاد بنو خازم و نقش موالی و بومیان

ابن خازم اندکی پس از عبدالله بن زبیر کشته شد. دلیل همراهی وی با زبیریان قابل درک است. وقتی سلم بن زیاد دچار اشتباه محاسباتی شد و به عبدالله بن زبیر پیوست — هرچند عاقبت نادم گشت — از عبدالله بن خازم پیوستن به ابن زبیر بعید نبود. سلم با برادرش عبیدالله در همکاری با بنی‌امیه اختلاف نظر داشت.^۲

اختلافات فراوان بین اعضای خاندان‌های اشرافی مسلمان آنها را رویاروی هم قرار می‌داد. عبدالرحمن بن محمد بن اشعث خود را ناصر المؤمنین در برابر دشمن مؤمنین حجاج می‌نامید.^۳ اما دو برادرش، اسحاق و صباح، از کارگزاران مورد اعتماد حجاج و دشمن درجه یک عبدالرحمن و امویان بودند.^۴ ابن اشعث هرچند جمع‌کنیری از فقها را با خود همراه کرد، بدون شک همین مخالفت برادران مهم‌ترین سند امویان بر عدم حقانیت شرعی او بود.

در مورد سلیمیان این واقعیت کاملاً متفاوت بود. فرزندان ابن خازم در کنار پدر و برادران حامی این حرکت بودند که همین از عوامل اصلی مقاومت درازمدت شورش سرداران بنی‌سلیم بود. این اتحاد در هیچ قیام دیگری مشاهده نمی‌شود. سستی اتحاد خانوادگی اشراف شورش‌ی از دلایل اصلی شکست‌های آنها در برابر امویان است. آنها به جای اعراب، گاه موالی و بومیان را برمی‌گزیدند. هم مختار و هم ابن اشعث به موالی توجه خاصی داشتند. ابن اشعث موالی را در شکلی گسترده به خدمت گرفت.^۵ خوارجی که ابن اشعث با آنها رابطه داشت آشکارا صبغه بومی و ایرانی داشتند.^۶ بنابراین، او توانست شورش بزرگ به وجود آورد که اگر سرکوب نمی‌شد فاجعه‌ای در انتظار بنی‌امیه بود. هیچ کدام از این خطرات در شورش پدر و پسر سلیمی دیده نمی‌شود. بنابراین، آنها زمان بیشتری به حیات سیاسی و نظامی خود ادامه دادند. اینک که همین بومیان سر به شورش برداشته بودند، گاه وضعیت به گونه‌ای پیش می‌رفت که اعراب به بومیان مخالف پناه می‌بردند. بلاذری، یعقوبی، طبری، مسعودی، ابن اثیر و ابن خلدون موارد متعددی

۱. صفی‌الدین بلخی، فضایل بلخ (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)، ص ۳۷۰.

۲. ابن قتیبه، المعارف (قاهره: ثروت العکاشه، ۱۹۶۰)، ص ۳۴۸؛ طبری، ج ۵، ص ۵۴۶.

۳. مسعودی، ص ۲۹۳.

۴. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشر نی، ۱۳۶۸)، ص ۲۸؛ طبری، ج ۶، ص ۴۵؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۶۶.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴-۳۳۳.

۶. ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۸.

از پناهندگی به دربار زنبیل (رتبیل) را نام برده‌اند.^۱ بنابراین، ابتدا کسانی چون ابن خازم و سپس قتیبه بن مسلم علم سرکوبی بومیان را برافراشتند و در نهایت هر دو قربانی نزاع هم‌نژادان عرب خود گشتند. ابن خازم سرکوبگر بدنام بومیان بود و نمی‌توانست محبوب ایشان باشد. با این سوابق، او و پسرش مجبور بودند دو شمشیر در دست داشته باشند که یکی را علیه بومیان و دیگری را علیه اعراب و خلافت به کار گیرند، این واقعیت آنها را فرسوده می‌کرد. اما در حکومت عربی اعرابی^۲ امویان، عربی خالص بودن از مبانی مشروعیت^۳ بود و امویان، به‌عنوان حامی عنصر عربی، انگیزه لازم را برای ریشه کردن سران بنی‌خازم نداشتند که عنصر عربی خالص در قیامشان نهادینه بود. زیرا این حرکت تضعیف یکی از مبانی مشروعیت و ادعاهای حکومت اموی بود. اموی‌ها آنچنان در تعصب برای عربی کردن حکومت خود پیش رفته بودند که گاه بیش از تکیه بر اموی بودن و یا تأکید بر شرافت قریشی، پاسدار حریم عرب و عربیت بودند. در اینجا تنها اطاعت از خلیفه بود که سرکوب شورش‌های عربی را هم موجه نشان می‌داد: «انَّ الحرمه و الطاعه اجتماعتا فغلبت الطاعه الحرمه.»^۴ بنابراین، در نگاه اول سرکوب خونین و سریع حرکت بنی‌خازم با مشخصاتی که داشتند، خلیفه اموی را از مبانی مشروعیت‌بخش خود دور می‌کرد، اما در درون ساختار اموی موجب مخالفت نمی‌شد چون متمرّد بودند. با وجود این، امویان حتی الامکان در برابر بنی‌خازم به مسامحه روی آوردند که دلایل آن در ادامه بیان می‌شود.

چرایی گرایش ابن خازم به عبدالله بن زبیر و آغاز شورش بنی‌سلیم

عبدالله بن خازم از زعمای بصره بود. اصل اختلافات در خراسان و ماوراءالنهر از بصره ریشه می‌گرفت، زیرا خراسان مفتوح بصریان بود. آنها اگر زمانی با عجم درگیر نمی‌شدند، قطعاً با خودشان درگیر بودند.^۵ از بصره بسیاری هم به خراسان کوچانده شده بودند و این صدور مشکل بود.^۶ امویان با زعمای بصره، چه قیسی و چه یمانی، میانه خوبی نداشتند و ابن خازم از این بصریان بود؛ حجاج حتی اضافه سهم آنها از بیت‌المال را در سال ۷۵ق حذف کرد.^۷ اما این تنها مشکل بصریان از جمله بنی‌سلیم نبود.

عبدالله بن خازم با مشاهده این شرایط ابتدا با تمسک به درگاه عبدالله بن زبیر زمینه لازم را برای توسعه حضور خود ایجاد کرد. شکی نیست که عبدالله بن زبیر، به‌عنوان نخستین مولود مهاجرین و دردانه

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۸-۳۹۸؛ یعقوبی، البلدان، ج ۲، ص ۱۹۵؛ طبری، ج ۵، ص ۴۴۰-۴۵۶-۶۳۲؛ مسعودی، ص ۲۸۸-۲۸۹؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۸۴-۴۸۵؛ ج ۵، ص ۸۶؛ ابن خلدون، دیوان المبتدا والخیر، تصحیح و مقابله خلیل شحاده و سهیل زکار، ج ۳ (بیروت: دارالفکر، ۱۴۳۱)، ص ۱۰۰.
۲. ابوعثمان جاحظ، البیان والتبیین، به تصحیح عبدالسلام هارون، ج ۳ (۱۹۴۱)، ص ۳۶۷.

3. legitimation

۴. پیروی از خلیفه بر امر خداوند ترجیح دارد (ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲ (بیروت: دار صادر، بی‌تا) ص ۲۵۴).

۵. دینوری، ص ۴۰۲.

۶. آذرمیدخت مشایخ فریدونی، بلخ کهن‌ترین شهر آسیای مرکزی (تهران: پژوهشکده علوم انسانی، ۱۳۷۶)، ص ۱۵۹.

۷. طبری، ج ۵، ص ۴۶.

ام‌المؤمنین عایشه و فرزند صحابی برجسته، در مقایسه با ابن خازم در مرتبه‌ای بالاتر قرار داشت. ابن زبیر هم از نسب مادری و هم از نسب پدری از مقام در خور توجهی برخوردار بود. حال آنکه زاده کنیز سیاه، یعنی ابن خازم، چنین امتیازی نداشت و چه در نسبت با امویان قریشی و چه در مقایسه با زبیریان در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار داشت. ابن خازم ظاهراً تبعیت از زبیریان را بر مطرودان رسول خدا (ص) که اینک در قالب سلسله مروانی داعیه خلافت داشتند ترجیح می‌داد، اما بدون شک بحران مشروعیت او را به شورش واداشت. زبیر حذف شد و دشمنان زبیر کسانی چون ابن خازم را برنمی‌تابیدند. از این رو، در ذهن سردار سلیمی نقش بست که برای حفظ خود و اطرافیان، بر پایه تجربیات ممتد حضور در خراسان و توابع آن و شرایط مساعدی که در ادامه شرح داده خواهد شد، حاکمیتی مستقل را پی‌ریزی کند. به هر حال، بنی خازم نماینده تیره کوچکی از بنی سلیم بودند که با وجود اتحاد درونی، جایگاه قابل توجهی در بین قبایل عرب نداشتند. این واقعیت آنها را نگران امنیت خود می‌کرد و امویان سرکوب آنها را در مقایسه با شورش‌های مهم‌تر در اولویت نمی‌دانستند.

در مقایسه با قیام مختار، شورش بنی سلیم اثرات دیرپای تاریخی نداشت. علت آن بود که بانی شورش در مقایسه با مختار فرد اهل اندیشه‌ای نبود. مختار به «کیس» شهرت داشت^۱ و با سجع سخن می‌گفت و متهم به پیغمبری بود.^۲ ادامه‌دهندگان راه او مجموعه‌ای از افکار و مشارب فلسفی و مذهبی را که ریشه در اسلام نداشت پذیرفته بودند.^۳ او اهل سیاست‌ورزی بود. از طرفی «تخت علی» را که عده‌ای از اطرافیانش حمل می‌کردند نفی نکرد تا قلوب شیعیان را برآید. از طرف دیگر، خانه‌های امویان را خراب می‌کرد و اموالشان را به ایرانیان سپاهش می‌بخشید.^۴ این گونه بود که کیسانیه با قیام عباسیان به مهره‌های اصلی تبدیل شدند، اما از سلیمیان جز چند خانوار منسوب به آنها نامی باقی نماند. عبدالله بن خازم سلمی با توجه به تجربیاتش در منطقه از حمایت رجال ایرانی و محلی فقط برای کسب اعتبار، نه دادن امتیاز استفاده می‌نمود. این فرق او با مختار است. چنانکه بنا بر نقل منابع این دوره، وی مشاور و مترجمی به نام موصول اسوار داشت^۵ که نامش تداعی‌کننده اصطلاح اسواران است. از جملات منسوب به عبدالله بن خازم پیداست که وی تا حد زیادی با زبان پارسی آشنایی داشته است. برای نمونه وی درباره «کسیب و عجله» و معنی فارسی این دو واژه، صفات واجدان این دو اسم را بیان

۱. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی: اختیار معرفه الرجال کشی (مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹)، ص ۱۲۸.

۲. ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۵۶.

۳. محمد ابوزهره، تاریخ المناهب الاسلامیه فی السیاسه و العقاید و تاریخ المناهب الفقیه (قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۸۹)، ص ۴۱-۴۴.

۴. دینوری، ص ۲۹۲.

۵. طبری، ج ۶، ص ۳۱۷.

کرده است.^۱ چرخش‌های استنادانه او در جلب حمایت توأمان تیره‌های متفاوت اعراب و سکنه محلی او را موج‌سواری تمام‌عیار در خلأ قدرت نشان می‌دهد، البته فقط موج‌سوار. با این همه عبدالله بن خازم در جلب حمایت سکنه غیرعرب توفیق چندانی نداشت. بلاذری می‌نویسد گروهی از ایرانیان با سلیمان بن مرثد همراهی می‌کردند، و سپاهیان ابن خازم در اشعار رزمی‌ای که می‌خواندند از کمک سپیدرویان پارسی به مخالفان خود، یعنی لشکر سلیمان بن مرثد، یاد می‌کردند.^۲ لشکر ابن خازم مصداق «عربی اعرابی» بود.

راهبردهای نظامی و درگیری‌های شورشیان سلیمی

ابن حوقل نوشته است مسلمانان از مرو، ایران را گرفتند. این شهر ابتدا محل سکونت سعید بن عثمان بود، جایی برای استقرار مخالفان خلیفه که به امر معاویه روزگار را به تبعید می‌گذراندند.^۳ نخستین مقصد عبدالله بن خازم هم مرو بود تا مهلب ازدی یمانی را سرکوب کند. ابن ابی صفره از برابر عبدالله گریخت و شهر را به امیری از قبیله تمیم (طایفه بنی‌جشم) واگذار کرد. ابن خازم با کشتن او بنی‌تمیم را مطیع خود ساخت و سپس با رفتن به مرورود سلیمان بن مرثد را کشت و پس از تسلط بر طالقان عمرو بن مرثد را هم به قتل رساند.^۴ با فرار اوس بن ثعلبه به هرات، عبدالله بن خازم با بنی‌تمیم عدنانی‌نسب هم شروع به بدرفتاری کرد. از این رو، تمیمیان در هرات سر به شورش برداشتند و محمد فرزند ابن خازم و داماد بنی‌تمیم را کشتند.^۵

دشمنی تمیمیان با ابن خازم که ریشه در رفتارهای خود عبدالله بن خازم داشت، سرانجام شومی را برای عبدالله رقم زد. عبدالله که در جریان محاصره یک‌ساله هرات ۸۰۰۰ تن از مردان قبیله بنوبکر را به قتل رسانده و در این غائله از حمایت بنی‌تمیم برخوردار بود، به محض امن شدن خراسان آتش جنگ با بنی‌تمیم را برافروخته و به آنها تعدی کرده بود.^۶

از آن پس درگیری و کشمکش در خراسان میان بنی‌تمیم و بنی‌سلیم فزونی گرفت و عاقبت به قتل عبدالله بن خازم انجامید. دلیل این درگیری‌ها چیزی جز فزون‌خواهی ابن خازم و تلاش او برای ایجاد حاکمیتی از آن خود نمی‌توانست باشد، زیرا دلایل قدیمی اختلافات اعراب، مثل نزاع قحطانیان و عدنانیان، جای خود را به درگیری مداوم و شدید بین خود عدنانیان داده بود. ابن خازم در شرایط ضعف

۱. همان، ج ۵، ص ۶۲۴.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۰.

۳. ابن حوقل، ص ۱۷۱؛ گردیزی، ص ۱۰۶.

۴. ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۵۴-۱۵۸.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۱۴-۴۱۵؛ گردیزی، ص ۲۴۲؛ طبری، ج ۵، ص ۵۵۱.

۶. ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۵۴-۱۵۸، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۵۰، ۲۵۴، ۳۴۵.

دولت مرکزی از هر راهی برای کسب قدرت بیشتر سود می‌جست و به پیروزی خود امیدوار بود. عبدالملک در ابتدای خلافت به خاطر درگیری در چند جبهه مهم‌تر و نزدیک‌تر به خلافت قادر به اعزام سپاه مستقل به خراسان نبود. بنابراین، از بکیر بن وشاح تمیمی خواست که عبدالله بن خازم را سرکوب کند و در قبال آن حکومت خراسان را به او وعده داد.

ابن خازم در همراهی با خلیفه زبیری بی‌تزلزل و ثابت‌قدم بود، زیرا نیک می‌دانست عبدالملک بن مروان برای جلب توجه عموم نیاز به تغییر کارگزاری دارد که تحت لوای بنی‌امیه یا بنی‌زبیر این فتنه‌ها را موجب شده بودند. در واقع سیاست وی تغییر راهبرد مملکت‌داری بود، به نحوی که در ارکان آن جایی برای مناسبات قبلی نباشد. عبدالله بن زبیر به حرص و بخل‌ورزی شدید مشهور بود.^۱ این ویژگی در طول خلافت زبیری هم قابل مشاهده بود. ابن زبیر در آخرین ساعات عمرش به نارضایتی مردم از کارهای عاملان خود اذعان کرد.^۲ از سوی دیگر، مشکل اصلی ابن خازم امویان نبود که حضور نظامی پررنگی در منطقه نداشتند، بلکه سرکردگان زخم‌خورده تمیمی بود که به هیچ روی ادامه حضور بنی‌سلیم را بر نمی‌تابیدند. تبعیت از عبدالله بن زبیر مقتول و نافرمانی از عبدالملک امنیت و استقلال او را بیشتر تضمین می‌کرد. بر پایه برخی روایت‌ها، عبدالملک سر ابن زبیر را برای تسلیم شدن عبدالله بن خازم، حاکم ابن زبیر بر خراسان، به آن دیار فرستاد و او سر را همان‌جا دفن کرد.^۳ عبدالملک بن مروان حتی به ابن خازم پیشنهاد کرد با عامل امویان بیعت کند، آنگاه هفت سال امیر خراسان باشد. اما او باز هم نپذیرفت و کشمکش ادامه یافت.^۴

اختلاف بین عبدالله بن خازم و مردم محلی بیش از آن بود که ابن خازم تصور نماید در صورت حضور او و رقبا قادر به بقای سیاسی و نظامی در منطقه باشد. پس از کشته شدن سلیمان بن مرثد و عمرو بن مرثد به دست عبدالله بن خازم سلمی، اتحاد عمیقی بین اعراب منطقه برای حذف او ایجاد شد که نتیجه آن خونریزی گسترده بود. برای نمونه در جنگ ابن خازم و سپاهیان متحد اوس بن ثعلبه و بکر بن وائل جمع کثیری کشته و اسیر شدند. عبدالله بن خازم سوگند خورده بود تا غروب هرچه اسیر بیاورند گردن بزند و به سوگند خود نیز وفا کرد.^۵ بدین‌گونه رقابت خونین بر سر قدرت، کینه‌ها و درگیری‌ها را بین اعراب در خراسان به‌شدت افزایش داد و عملاً برای ابن خازم راهی وجود نداشت، مگر خروج از منطقه و حرکت به سمت ماوراءالنهر و حتی تشکیل حکومت مستقل و متحد با کسانی به‌جز عرب‌ها.

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۲۶۶.

۲. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳. نویری، *نهایه الارب*، ج ۲ (قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۲)، ص ۱۴۱؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۵۷.

۴. طبری، ج ۶، ص ۱۷۶.

۵. ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۵۴-۱۵۸.

سکه‌های بی‌شمار ابن خازم هم یک‌تازی و هم ناتوانی او در ایجاد مرکزیت سیاسی را نشان می‌دهد.^۱ این سکه‌ها در شهرهای مهم منطقه شامل بلخ، زرنگ، مرو، مرو رود، هرات و ابرشهر ضرب شده‌اند.^۲ بلاذری هم به ضرب سکه توسط عبدالله بن خازم اشاره دارد.^۳ در نهایت، سرداران عبدالملک پس از کشتن محمد، فرزند عبدالله بن خازم، به خود او دست یافتند. خلیفه بحیر بن ورقاء را که از اطاعت زبیریان سر بر تافته بود و فردی جنگاور به شمار می‌آمد به حکومت خراسان منصوب کرد.^۴ طبری نخستین بار از بحیر بن ورقاء صمیمی که گویا از اشراف بنی تمیم بود، در خلال حوادث سال ۶۵ هجری و هنگام شورش بنی تمیم بر ضد ابن خازم نام برده است.^۵ هرچند به جز طبری، منبع دیگری از بحیر به عنوان حاکم خراسان نام نبرده است، اما به هر حال او بود که عبدالله بن خازم را به قتل رساند. ابتدا طوس را در سال ۷۲ هجری قمری تصرف کرد، آنگاه ابن خازم را از نیشابور راند و مجبورش کرد روی به ماوراءالنهر آورد. ابن خازم به ترمذ و سپس به مرو گریخت. آنگاه به همراه دو فرزندش، عنبسه و یحیی، به دست بحیر بن ورقاء در سال ۷۳ ق در نزدیکی مرو کشته شد. منابع در اینجا از انتصاب بکیر بن وشاح، عامل زبیریان در مرو که از اطاعت عبدالله بن زبیر سر بر تافته بود، به ولایت خراسان یاد کرده‌اند.^۶ درک استقامت بیشتر ابن خازم و تسلیم نشدن او، یعنی کاری که بکیر بن وشاح سردار دیگر زبیری کرد، قابل تأمل است. علت دشمنی بکیر با ابن خازم، بدعهدی سردار سلیمی با قبیلۀ بکیر بن وشاح یعنی تمیم بود. در واقع خیانت این سردار تمیمی نتیجه قهری رفتارهای ابن خازم بود. این واقعیت نشان می‌دهد عبدالله بن خازم از تدبیر بهره لازم را نداشت و نمی‌توانست راهبرد مشخصی فراهم کند. البته وجود اختلاف نظر در بینش عبدالله بن خازم و بکیر بن وشاح هم قابل تصور است. عبدالله بن خازم نمی‌توانست به عهد و پیمان امویان خوش بین باشد، اما بکیر بن وشاح به امویان پیوست و خیلی زود قربانی امویان گردید و کشته شد.^۷ این راهبرد امویان بود که رقیبان سیاسی را، حتی در صورت مصالحه، به نوعی حذف کنند.

چرایی ادامه شورش توسط موسی بن عبدالله

عبدالله دو سال قبل از مرگ فجیعش، با پیش‌بینی روزهای پیش‌رو، موسی فرزند خود را با گروهی از وفادارترین جنگجویان لشکرش به مأموریتی در آن سوی جیحون گسیل داشته بود که نتیجه آن تشکیل

۱. سید محمود ناصر نقشبندی، درهم‌های عرب ساسانی، ترجمۀ امیر شاهد (قم: چاپ اهل بیت، بی‌تا)، ص ۱۰۲.

۲. همان.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۷۳.

۴. طبری، ج ۵، ص ۶۲۴.

۵. همان، ص ۶۳۴.

۶. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ طبری، ج ۶، ص ۱۷۶-۱۷۷-۱۹۹.

۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۱۷.

نخستین حاکمیت اسلامی در منطقه ماوراءالنهر و یکی از اولین حکومت‌های مستقل از خلافت مرکزی بود. عبدالله بن خازم پسرانی داشت که قبل از کشته شدن پدر به قتل رسیدند. مأموریت مهم تشکیل دولت در ترمذ به موسی واگذار شد. در مورد شمار فرزندان ابن خازم اطلاعات دقیقی وجود ندارد. حاکم نیشابوری سال‌ها بعد نوشت عبدالله بن خازم سلمی ساکن جوین شد. امام حاکم می‌گوید اولاد او را آنجا دیده که در شمار متنفذین و دهاقین بوده‌اند.^۱

همچون پدر که پس از سقوط سفیانیان دچار بحران مشروعیت شده و به‌ناچار به استقلال طلبی و ادامه حیات در منازعات قدرت روی آورده بود، موسی نیز اصل زیستن در خلأ قدرت را به‌خوبی آموخته بود. اگر عبدالله بن خازم این خلأ قدرت را در بین صحابی مدعی قدرت می‌جست، موسی در ماوراءالنهر چنین کرد و این‌گونه بود که در بین برادران و همگنان سلیمی خویش شاخص شد.

پدرش عبدالله بن خازم از عنوان‌های غازی و مجاهد و توسعه‌دهنده اسلام در خراسان و دیگر نواحی استادانه بهره می‌برد و انگیزه خود را در پاسخ به عبدالملک بن مروان این‌گونه بیان می‌کرد: من کسی نیستم که با دو نفر بیعت کنم، از سویی با کسی که خواری پیامبر (ص) است و از سوی دیگر با کسی که پسر دو نفر مطرود و تبعیدی رسول خدا (ص) است.^۲

موسی بر بیعت زبیریان باقی ماند، در حالی که ورود او به ترمذ موجب شد این منطقه به قلمرو دارالاسلام افزوده شود.^۳ موسی به همین نحو از اختلافات درونی شاهکان منطقه استفاده کرد. داستان تسلط او بر سمرقند با وجود کمی نفرات قدرت فرماندهی وی را اثبات می‌کند. زمانی که بر ترمذ مسلط شد فقط صد نفر رزمنده در اختیار داشت.^۴ تسلط او بر ترمذ خدعه‌آمیز بود^۵ که این خود نشان می‌دهد قدرت فرماندهی و فطانت سیاسی را با هم داشت، هرچند نتوانست برای ایجاد حکومتی دیرپا و سلسله‌ای مستقل از خلافت مرکزی از این امتیازات بهره ببرد.

او نتوانست دهقانان را با خود همراه کند.^۶ به هر حال، چون دهقانان در مناسبات اقتصادی و روابط اجتماعی حاکمیت با بدنه جامعه نقش اساسی داشتند و به امویان وفادار بودند، هم موسی و هم دیگر شورشیان در ایجاد حاکمیتی ماندگار ناکام بودند که این نکته‌ای است که همواره از دید محققان پنهان مانده است. عبدالله بن خازم پس از جنگ با بنی تمیم و کشتاری که انجام داد، از ترس انتقام‌گیری آنها

۱. ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران: نشر آگه، ۱۳۷۵)، ص ۷۱.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۱؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۷۸.

۳. ابوعبدالله احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲ (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱)، ص ۲۲.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۸۲.

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۶۱.

و برای محفوظ ماندن اموالی که به دست آورده بود، قبل از عزیمت به سوی نیشابور، اموال و غنایم خود را به موسی سپرد و به وی سفارش کرد با عبور از رود بلخ به یکی از پادشاهان محلی پناهنده شود و یا در قلعه‌ای ماندگار گردد.^۱ موسی، پس از مدتی جنگ و گریز، از مسیر بخارا و سمرقند خود را به دژی در ترمذ رساند و به سرعت بر این منطقه مسلط شد.^۲ بدون شک ذخیره و اندوخته مالی که به همراه موسی بن عبدالله بود، او را در پیشبرد اهداف سیاسی یاری می‌کرد. از جانب دیگر، موسی از اختلافات درونی اعراب به نحو مؤثری در تثبیت قدرت خود بهره برد. چنانکه در تمام طول امارت بکیر بن وشاح و سپس مهلب بن ابی صفره، به دلیل درگیری‌های حکام منصوب از سوی خلافت مرکزی، این دو امیر برای سرکوبی موسی بن عبدالله خازم سلمی هیچ اقدامی نکردند.^۳ در این میان، امیه بن عبدالله به‌رغم تلاشی که برای حذف موسی کرد، از عهده این امر برنیامد و عاقبت جای خود را به مهلب ابن ابی صفره داد که او نیز به دلیل ترس از تسلط قیسیان، هم خودش از درگیری با موسی خودداری کرد و هم به فرزندانش سفارش نمود تا با وی درگیر نشوند.^۴

منطقه‌ای که موسی وارد آن شده بود شاهد درگیری‌های حکام غیرمسلمان محلی و انواع اختلافات قومی و قبیله‌ای بود. چنانکه پس از تسلط موسی بر ترمذ، ترکان ساکن در آن نواحی تقاضای کمک ترمذشاه را برای مقابله با موسی بن عبدالله خازم رد کردند.^۵ موسی پانزده سال در دژ ترمذ باقی ماند و این منطقه از فرارود عملاً در سلطه او قرار داشت.^۶

او از روحیه انقیاد و غریب‌نوازی مردم محل هم بهره می‌برد. همان‌طور که در صفحات قبلی بیان شد، رقابت در پذیرایی از بیگانگان از مختصات مردم این نواحی بود تا جایی که به این امر فخر می‌فروختند. بلاذری نوشته است موسی بر دهقان ترمذ مهمان شد. غذایی خورد و خواست بخوابد. دهقان از او خواست از شهر خارج شود، اما موسی گفت جایی بهتر از اینجا سراغ ندارد. پس با ایشان جنگید و بر ترمذ مسلط شد.^۷

موسی به همان گرفتاری پدرش، یعنی نداشتن راهبرد مشخص، گرفتار شد و زود پایه‌های اقتدارش فرو ریخت. شاید بهترین معرف این گرفتاری سخن طبری باشد: خراسانیان می‌گفتند مثل موسی بن عبدالله بن خازم سرداری دیده نشد، زیرا در سپیده‌دمان مشغول جنگ با عرب‌ها بود و آنگاه که روز به

۱. ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۶۰-۱۶۱.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۷، ۴۰۸.

۳. ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۹۵.

۴. همان، ص ۱۵۴.

۵. همان، ص ۲۹۸.

۶. همان، ص ۵۰۳-۵۰۶.

۷. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۴.

آخر می‌رسید مشغول جنگ با عجمان می‌شد.^۱

پایان کار بنی‌سلیم در ماوراءالنهر را مفضل بن مهلب رقم زد. مفضل ابتدا سپاهی به فرماندهی عثمان بن مسعود را به مقابله با موسی فرستاد و با جلب نظر مدرک بن مهلب، حاکم بلخ، و دو تن از سران ترک محلی (سنبل و طرخون) به محاصره طولانی مدت امیر سلیمی و یارانش پرداخت. طولانی شدن محاصره و عدم اطمینان به آینده، خصوصاً به دلیل حضور امیر توانایی چون حجاج بن یوسف ثقفی در کوفه که موجب اقتدار دولت مرکزی شده و عملاً موفق به حذف نیروهای مخالف امویان گردیده بود، سرانجام باعث بروز اختلافاتی در بین یاران موسی بن عبدالله شد. تا جایی که می‌توان گفت مهم‌ترین دلیل شکست وی همین اختلافات درونی بود. زمانی که ثابت بن قطبه، در دوران خلافت عبدالملک مروان، محمد بن عبدالله خزاعی را به نزد موسی بن عبدالله بن خازم فرستاد به وی گفت: مبادا به عربی سخن بگویی، اگر پرسید از کجایی، بگو از اسیران بامیان هستم.^۲ این سخن نشان‌دهنده روابط مخاطره‌آمیز موسی با اعراب ساکن منطقه است. نکته جالب توجه آن است که طبری قتل موسی بن عبدالله بن خازم را موجب ناخرسندی حجاج دانسته و از قول او نوشته است: «شگفتا از این نادان، دستورش می‌دهم این سمره را بکشد، برایم می‌نویسد در کار مردن است و می‌نویسد موسی بن عبدالله بن خازم را کشته است.»^۳ شاید علت آن بود که موسی نیز چون حجاج از قبیله قیس بود. پس از قتل موسی، مفضل به‌زودی برکنار شد.^۴

نتیجه‌گیری

علت شورش عبدالله بن خازم در بحبوحه حوادث پس از مرگ یزید بن معاویه قابل درک است. در شرایطی که سیاسیون اموی متنفذ و تمام‌عیاری چون سلم بن زیاد با عبدالله بن زبیر همراه شدند، نمی‌شد از فرد نظامی و فاقد شم سیاسی، مثل عبدالله خازم، انتظار چنین رفتاری را نداشت. اما بی‌شک ادامه درگیری وی با عبدالملک بن مروان بیش از آنکه به مبادی اعتقادی‌اش مربوط باشد، چنانکه مدعی بود، ناشی از شرایط محیطی فرارود و مختصات ژئوپولوتیک آن بود. این منطقه شاهد نیروی نظامی اموی قابل توجهی نبود. در عوض بنی‌تمیم دشمنان بالفعل سرداران سلیمی بودند که به هیچ روی ادامه حضور بنی‌سلیم را برنمی‌تابیدند. از این رو، چاره‌ای جز ادامه شورش برای عبدالله بن خازم باقی نمی‌ماند. از منظر دیگری، شورش عبدالله بن خازم و فرزندش موسی بن عبدالله بن خازم اولین شورش سرداران

۱. طبری، ج ۶، ص ۳۹۵.

۲. همان، ص ۴۷۸.

۳. همان، ص ۴۰۶.

۴. ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۲۳.

عرب در قلمرو فرهنگی و سیاسی ایران است که مدتی مدید به دور از سیطره حاکمیت خلافت ادامه یافت. این قیام صرفاً بر نیروی نظامی متکی بود، زیرا رهبرانش جایگاه دینی و قدسی در خور توجهی در بین صحابه پیامبر (ص) نداشتند و از طرفی عبدالله بن خازم هرگز در صدد جلب توجه نخبگان تأثیرگذار از راه ادعاهای مذهبی برنیامد. مشخص است که ابن خازم و فرزندش ادامه حیات خود را در شورش می‌دیدند و در صورتی که خلافت زبیری ادامه می‌یافت دلیلی بر این شورش وجود نداشت. آنها هرچند در بهره‌گیری از خصوصیات ژئوپولیتیک ناکام بودند، ولی انتخاب هوشمندانه ترمذ با ویژگی‌هایی که داشت، مهم‌ترین علت بقای پانزده‌ساله حاکمیت موسی بن عبدالله بن خازم بود.

امویان با شورش‌های عربی که در قلمرو شاهنشاهی‌های گذشته ایرانی و عمدتاً پس از مرگ یزید بن معاویه روی دادند و متأثر از شرایط سیاسی و فرهنگی منطقه بودند، برخورد یکسانی نداشتند. قرار گرفتن در محدوده دارالاسلام، نسبت «عربی» شورش، اهمیت موقعیت جغرافیایی شورش، ویژگی‌های فردی شورشیان در سخت‌گیری یا مسامحه خلافت اموی با عناصر شورشی مؤثر بود. در نقطه مقابل، شورشیانی که پیوستگی بیشتری با مبانی مشروعیت‌بخش امویان داشتند، حتی در صورت سرسختی و سازش‌ناپذیری، مدت بیشتری به حیات خود ادامه می‌دادند. اشتباهات امویان و شورشیان چون خشونت‌های بیجا و یا ناتوانی در جلب اعتماد عمومی بومیان مشکلات زیادی برای خلافت و یا شورشیان به همراه داشت. با وجود این، شورش‌هایی که مبانی فکری قدرتمندتری داشتند، مثل قیام مختار، با وجود شکست سنگین از امویان، در درازمدت ماندگاری بیشتری در جامعه داشتند و نقش بسزایی در تحولات بعدی و سقوط امویان داشتند. این ویژگی در شورش‌هایی مثل بنی‌سلیم بسیار کم‌رنگ بود.

کتابنامه

- ابن اثیر جزری، علی بن محمد. *الکامل*، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن اعثم، احمد. *الفتوح*، به کوشش علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰.
- ابن حجر عسقلانی. *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
- ابن حزم، علی ابن محمد. *جمهره الانساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد بن علی بیضون، ۱۴۱۸.
- ابن حوقل. *صوره الارض*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. *دیوان المبتدا والخبر*، تصحیح و مقابله خلیل شحاده و سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۳۱.
- ابن سعد، محمد. *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. *الاستیعاب*، محقق علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجمیل، ۱۹۹۲.
- ابن عساکر، علی بن حسن. *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵.

- ابن فضلان، احمد. *سفرنامه ابن فضلان*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: نشر ایران، ۱۳۴۵.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. *البلدان*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. *المعارف*، قاهره: چاپ ثروت العکاشه، ۱۹۶۰.
- ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل. *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک. *السیره النبویه*، به کوشش مصطفی سقا و دیگران، قاهره: ۱۳۵۵/۱۹۳۶.
- ابوزهره، محمد. *تاریخ المذاهب الاسلامیه فی السیاسه و العقاید و تاریخ المذاهب الفقیه*، قاهره: دارالکفر عربی، ۱۹۸۹.
- اصفهانی، ابوالفرج. *الغانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.
- بالذری، احمد بن یحیی. *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- _____ *فتوح البلدان*، تحقیق رضوان محمد رضوان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۸.
- بیرونی، ابوریحان. *آثار الباقیه*، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲.
- جاحظ، ابوعثمان. *البيان والتبيين*، به تصحیح عبدالسلام هارون، ۱۹۴۱.
- جیهانی، ابوالقاسم احمد. *اشکال العالم*، ترجمه عبدالسلام کاتب، به تصحیح فیروز منصوری، مشهد: به نشر، ۱۳۶۸.
- چوکسی، جمشید گرشاسب. *ستیز و سازش*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. *تاریخ نیشابور*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه، ۱۳۷۵.
- خوارزمی، محمد بن احمد. *مفاتیح العلوم*، مصر: بی نا، ۱۳۴۲ ق.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸.
- ذهبی، محمد بن احمد. *تاریخ الاسلام و وقیات المشاهیر و الاعلام*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۰.
- زبیدی، سید محمد مرتضی الحسینی. *تاج العروس*، کویت: ۱۴۲۰.
- صفی‌الدین بلخی، عبدالله بن بحر. *فضایل بلخ*، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- طبری، محمد بن جریر. *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
- علی، جواد. *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت و بغداد: دارالعلم للملایین و مکتبه النهضه، ۱۹۷۶.
- فرای، ریچارد نلسون، عصر زرین فرهنگ ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش، ۱۳۹۴.
- قزوینی، زکریا محمد بن محمود. *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- کشی، محمد بن عمر. *رجال الکشی: اختیار معرفه الرجال*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه، ۴۰۹ ق.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. *تاریخ گردیزی*، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- گیب، هامیلتون. *فتوح اعراب در آسیای مرکزی*، ترجمه و تحشیه حسین احمدی پور، تبریز: اختر شمال، ۱۳۳۶.
- مجتهدزاده، پیروز و سهراب عسکری. *جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *التنبیه و الاشراف*، بیروت: دار و مکتب الهلال العربی، ۱۴۲۱.
- مشایخ فریدونی، آرمیدخت. *بلخ کهن‌ترین شهر ایرانی آسیای مرکزی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۶.
- مفتخری، حسین. «حجاج و نقش وی در تحکیم و تثبیت خلافت اموی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۲۰، ۱۳۹۳.

مفتخری، حسین، مسعود بهرامی. «پی آمدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به خراسان»، تاریخ اسلام، س ۱۵، ش ۴، پیاپی ۶۰ زمستان ۱۳۹۳.

مقدسی، ابو عبدالله احمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

نرشخی، ابوبکر محمد جعفر. تاریخ بخارا، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

نقشبندی، سید محمود ناصر. درهم‌های عرب ساسانی، ترجمه امیر شاهد، قم: چاپ اهل بیت، بی تا.

نوبری، احمد بن عبدالوهاب. نهاییه الارب، الطبعة الاولى، القاهرة: دارالکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳.

یعقوبی، ابن واضح. البلدان، به کوشش دخویه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.

_____ تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.